





رسالة محمد

باسمه تعالی

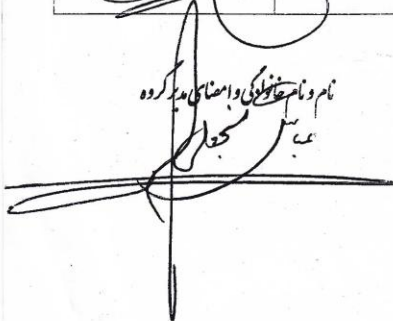
صور جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

باتلاوت آیاتی خدا از کلام... مجید جلسه دفاع از پایان نامه ی خانم زکیه اویم دانشجوی کارشناسی ارشد دوره ی روزانه رشته ی: مترجمی زبان عربی با عنوان پایان نامه: (ترجمی کتاب پیشندی غایش درین) در ساعت ۱۲-۱۳ روز چهارشنبه مورخ ۹۱/۹/۲۹ در محل سالن اجتماعات دانشکده ادبیات و علوم انسانی تشکیل گردید.

پس از استماع گزارش ارائه شده توسط دانشجو و استاد راهنما هیات داوران و حاضران سؤالاتی را مطرح و نامبرده به دفاع از موضوع پرداخت و بر سؤالات آشنایان پاسخ گفت. پس پایان نامه توسط هیات داوران مورد ارزشیابی قرار گرفت و نمره (۱۸۱۹۲) بر بزرگ درج شد. برای آن تعیین گردید. بر این ترتیب ضمن تصویب پایان نامه مذکور از این تاریخ خانم زکیه اویم بر عنوان کارشناسی ارشد شناختی شود.

ردیف	اعضای هیات داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
۱	استاد راهنما	دکتر حسین میرزایی نیا	استادیار	
۲	استاد مشاور	دکتر حسین شمس آبادی	دانشیار	
۳	استاد داور	دکتر رحمت الله فشرقی	استادیار	
۴	نایب تصویبات تکمیلی	دکتر حسن صیانتی	استادیار	

نام و نام خانوادگی و امضای مدیر گروه



رئیس: معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه جهت اطلاع
- معاونت پژوهشی دانشگاه جهت اطلاع
- آموزش دانشکده جهت درج در پرونده دانشجو



سوگند نامه دانش آموختگان دانشگاه حکیم سبزواری

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

اینک که به خواست آفریدگار پاک ، کوشش خویش و بهره گیری از دانش استادان و سرمایه های مادی و معنوی این مرز و بوم، توشه ای از دانش و خرد گردآورده ام، در پیشگاه خداوند بزرگ سوگند یاد می کنم که در به کارگیری دانش خویش، همواره بر راه راست و درست گام بردارم. خداوند بزرگ، شما شاهدان، دانشجویان و دیگر حاضران را به عنوان داورانی امین گواه می گیرم که از همه دانش و توان خود برای گسترش مرزهای دانش بهره گیرم و از هیچ کوششی برای تبدیل جهان به جایی بهتر برای زیستن، دریغ نورزم. پیمان می بندم که همواره کرامت انسانی را در نظر داشته باشم و هموعان خود را در هر زمان و مکان تا سر حد امکان یاری دهم. سوگند می خورم که در به کارگیری دانش خویش به کاری که با راه و رسم انسانی، آیین پرهیزگاری، شرافت و اصول اخلاقی برخاسته از ادیان بزرگ الهی، به ویژه دین مبین اسلام، ماینت دارد دست نیازم. همچنین در سایه اصول جهان شمول انسانی و اسلامی، پیمان می بندم از هیچ کوششی برای آبادانی و سرافرازی میهن و هم میهنانم فروگذاری نکنم و خداوند بزرگ را به یاری طلبم تا همواره در پیشگاه او و در برابر وجدان بیدار خویش و ملت سرافراز، بر این پیمان تا ابد استوار بمانم.

زکیه ادیم



دانشگاه حکیم سبزواری

دانشگاه حکیم سبزواری

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی

عنوان:

ترجمة كتاب «أوليات المسرح فى اليمن» للدكتور عبدالعزيز المقالح

ترجمه كتاب «پیشینه نمایش در یمن» اثر دکتر عبدالعزیزالمقالح

استاد راهنما:

دکتر حسین میرزایی نیا

استاد مشاور:

دکتر حسین شمس آبادی

نگارش:

زکيه ادیم

آذرماه ۱۳۹۱.ش

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا، بل احياء عند ربهم يرزقون»

«آل عمران، ۱۶۹»

تقديم به

همسر شهيدم، او كه همچون ستاره در آسمان زندگي ام تا هميشه يرفروغ است.

سپاس خدای را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارندگان، نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، هم آنان که وجودمان و امدار وجودشان است.

تقدیر و تشکر شایسته از

استاد فرزانه جناب آقای دکتر حسین میرزایی نیا که صبورانه و با حسن خلق، در این مسیر از هیچ کمک و راهنمایی دریغ نوزیدند؛

سپاس فراوان از

استاد ارجمندم جناب آقای دکتر حسین شمس آبادی مشاور محترم پایان‌نامه که مرا مرهون نظرات و راهنمایی‌های دقیق خود نمودند؛

همچنین از استاد داور محترم جناب آقای دکتر حجت اله فسنتوری که با بیان نکته‌های ارزشمند مرا در ارائه بهتر پایان‌نامه کمک نمودند،

لازم می‌دانم در کمال فروتنی و تواضع، از استاد فرهیخته جناب آقای مولوی نافچی به پاس تمام راهنمایی‌های بی‌دریغشان که در طول کار راه‌گشای من بود، صمیمانه تشکر نمایم.

در نهایت از همه استادانی که در هدایت بنده به طریق علم و دانش نقش داشته‌اند، تشکر می‌نمایم و از خداوند متعال خواستارم آنها را در ظل عنایت خویش قرار دهد.

سپاس بیکران از

پدر و مادر دلسوز و مهربانم، آن دو عزیزی که همدلی و همگامی‌شان در مسیر پر پیچ و خم

زندگی تحمل سختی‌ها را بر من آسان نمود؛

و تقدیم به خواهرم

که وجودش شادی‌بخش و صفایش مایه آرامش من است.



فرم چکیده پایان‌نامه دوره تحصیلات تکمیلی

دفتر مدیریت تحصیلات تکمیلی

نام خانوادگی دانشجو: ادیم	نام: زکیه	ش دانشجویی: ۸۹۱۳۴۶۲۰۲۱
استاد راهنما: دکتر حسین میرزایی نیا	استاد مشاور: دکتر حسین شمس آبادی	
دانشکده: الهیات و معارف اسلامی	رشته: زبان و ادبیات عرب	گرایش: مترجمی زبان عربی
مقطع: کارشناسی ارشد	تاریخ دفاع:	تعداد صفحات:
عنوان پایان‌نامه: ترجمه کتاب «أولیات المسرح فی الیمن» اثر دکتر عبدالعزیز المقالح		
کلید واژه‌ها: نمایش عربی، علی احمد باکثیر، مظاهر نمایشی عرب.		

چکیده:

کتاب «پیشینه نمایش در یمن» اثر دکتر عبدالعزیز المقالح نویسنده برجسته‌ی یمنی می‌باشد. وی در این کتاب از دیدگاه تاریخی پدیده نمایش در یمن باستان و معاصر و همچنین ارتباط آن را با تمدن بررسی نموده است. سپس آغاز نمایش منظوم را با معرفی برخی نمایشنامه‌های شعری مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی در خلال این کتاب سعی دارد علی احمد باکثیر نمایشنامه‌نویس صهیونیسم ستیز یمنی را معرفی و مسیر زندگی ادبی او را با ارائه برخی نمایشنامه‌هایی که در آنها به مسأله فلسطین پرداخته است، تبیین نماید. دکتر عبدالعزیز المقالح در این کتاب به جایگاه نمایش معاصر یمن نیز اشاره کرده است و سعی دارد وجود انواع نمایشی عرب را اثبات نماید. به طور کلی این کتاب مبتنی بر دو محور می‌باشد: ۱- ارائه تصویری تاریخی از نمایش عربی در یمن. ۲- معرفی علی احمد باکثیر نمایشنامه‌نویس بزرگ یمنی.

فهرست مطالب

سخن مترجم	الف تا ب
مقدمه	۱
فصل اول: دیدگاه تاریخی	۵
۱-۱- آغاز نمایش مدرن در یمن	۶
۱-۲- نشانه‌های تاریخی: آیا یمن باستان شناختی از نمایش داشته است؟	۷
۱-۳- نمایش و فرهنگ	۱۰
۱-۴- تمدن قدیم یمن	۱۰
۱-۵- یمن معاصر و نخستین گام‌های نمایش	۱۵
۱-۶- آغاز نمایش به صورت منظوم	۱۹
۱-۶-۱- نمایشنامه «فی أرض الجنین - در سرزمین دو بهشت»	۲۳
۱-۶-۲- نمایشنامه «حریق فی صنعاء - آتش‌سوزی در صنعاء»	۲۷
۱-۶-۳- نمایشنامه «سیف بن ذی یزن - سیف بن ذی یزن»	۲۹
۱-۶-۴- نمایشنامه «سمراء العرب - داستان‌سرای عرب»	۳۳
۱-۷- در مسیر شروعی مناسب تا پایه‌ریزی نمایش در یمن	۳۶
۱-۷-۱- موضوع نمایشنامه «الفأر فی قفص الإتهام - موش در قفس إتهام»	۳۷
۱-۷-۲- اسلوب نمایشنامه «الفأر فی قفص الإتهام - موش در قفس إتهام»	۳۸
۱-۷-۳- نمایشنامه «الجرة - خمره»	۴۱
۱-۷-۴- موضوع و روش کارگردانی نمایشنامه «الجرة - خمره»	۴۳
۱-۷-۵- چند نکته	۴۵
۱-۸- علی احمد باکثیر نویسنده بزرگ یمنی و نمایش معاصر عرب و نمایش منظوم	۴۶
۱-۸-۱- چرا نمایشنامه به زبان شعر؟	۵۵
۱-۸-۲- آخناتون و نفریتی	۵۸

- ۱-۸-۳- باکثیر و نمایش مثنوی ۶۱
- ۱-۸-۴- نمایشنامه تاریخی ۶۴
- ۱-۹-۱- مسأله فلسطین در نمایشنامه‌های باکثیر ۸۵
- ۱-۱۰-۱- آخرین آثار و آخرین روزهای زندگی علی احمد باکثیر ۱۰۸
- ۱-۱۱-۱- آخرین آثار علی احمد باکثیر و آخرین روزهای زندگی ۱۲۰
- فصل دوم: بررسی‌ها ۱۳۲
- ۱-۲- نمایش منظوم تا به کجا؟ خوانش اولیه نمایشنامه «عشاق یموتون کل یوم- عاشقان هر روز می‌میرند» ۱۳۳
- ۱-۲-۱- نمایشنامه «عشاق یموتون کل یوم- عاشقان هر روز می‌میرند» ۱۵۲
- ۱-۲-۲- نگاهی گذرا به نمایش در یمن ۱۵۸
- ۱-۲-۳- جایگاه نمایش در یمن کجاست؟ ۱۶۲
- ۱-۲-۴- گونه‌های نمایشی عرب ۱۶۹
- ۱-۲-۴-۱- نمایش غنایی ۱۷۶
- ۱-۲-۴-۲- روایت پانتومیم یا بی‌کلام ۱۷۹
- ۱-۲-۴-۳- نمونه‌ای از حکایت أبو القاسم بغدادی ۱۹۰
- ۱-۲-۴-۴- مقامه یا نمایش گفتمانی ۱۹۳
- ۱-۲-۴-۵- نتیجه ۱۹۶
- ۱-۲-۴-۵- فهرست منابع ۱۹۷

نمایش به مثابه یک هنر، آیینی تمام نمای نیازهای انسان زمان خویش و بیانگر رنج و نیاز وی در دوره‌های تاریخی به شمار می‌آید. همچنین از حقایق زندگی، امور اجتماعی، اهداف زندگی و ... سخن به میان می‌آورد و با ارائه اندیشه‌ای پویا به بشر، برای چیره‌شدن بر مشکلات زندگی نقش بسزایی ایفا می‌نماید.

دکتر «عبدالعزیزالمقالح» ناقد و شاعر مشهور یمنی، در سال ۱۹۳۷م در روستای مقالح، در استان إب واقع در ۱۴۰ کیلومتری شهر صنعا پایتخت یمن دیده به جهان گشود. در مکتب ادیبان و اندیشمندی چون احمد بن حسین المرونی علم آموخت. در سال ۱۹۶۰م از مرکز تربیت معلم صنعا فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۷۰م، ۱۹۷۳م، و ۱۹۷۷م مدرک لیسانس، فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه عین شمس قاهره اخذ نمود. کتاب حاضر از جمله پژوهش‌های ادبی وی به شمار می‌آید. وی از سال ۱۹۸۲م تا ۲۰۰۱م سمت ریاست دانشگاه صنعا را بر عهده داشته است. او استاد ادبیات و نقد معاصر دانشگاه صنعا و رئیس مرکز پژوهش‌های یمن و عضو انجمن زبان قاهره و عضو مؤسسه بین‌المللی شعر ایتالیا همچنین عضو انجمن شعر عربی دمشق می‌باشد و در سال ۲۰۰۱م مشاور فرهنگی رئیس جمهور یمن بوده است.

«قراءة فی أدب الیمن المعاصر»، «أزمة القصيدة العربية»، «علی أحمد باکثیر رائد التحديث فی شعر العربی المعاصر»، «عبدالناصر و الیمن» و ... از جمله آثار و پژوهش‌های ارزشمند ادب اوست. وی در کتاب «أولیات المسرح فی الیمن» پیشینه نمایش یمن را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب مشتمل بر دو فصل می‌باشد. و هر فصل نیز به بخش‌هایی تقسیم شده است. فصل اول از دیدگاه تاریخی به پدیده نمایش در یمن باستان و معاصر و همچنین ارتباط آن با تمدن پرداخته است. سپس نخستین گام‌های نمایش منظوم در یمن را با ارائه چند نمایشنامه شعری مورد مطالعه قرار می‌دهد. در

ادامه به معرفی علی احمد باکثیر، نمایشنامه‌نویس بزرگ و صهیونیسم ستیز یمنی پرداخته و مسیر زندگی ادبی وی را بیان نموده است. همچنین مسأله فلسطین را در برخی نمایشنامه‌های وی مورد بررسی قرار است.

دکتر عبد العزیز المقالح در فصل دوم با اشاره‌ای مختصر به آغاز نمایش منظوم عربی، محمد الشرفی شاعر و نمایشنامه‌نویس یمنی را معرفی کرده است و بخشی از نمایشنامه «عشاق یموتون کل یوم» وی را ارائه داده است.

وی در ادامه به جایگاه نمایش معاصر یمن پرداخته است و در پایان، با بیان برخی گونه‌های نمایشی عرب از جمله نمایش غنایی، پانتومیم، حکایت و مقامه خط بطلانی بر فقدان نمایش عرب کشیده است.

با این وجود کتاب‌هایی که در زمینه نمایش عرب به رشته تحریر درآمده، بسیار اندک است. به نظر می‌رسد که ترجمه کتاب‌هایی در حوزه نمایش در ادب عربی و سرزمین‌های مختلف عربی جهت آشنایی ایرانیان علاقه‌مند به این هنر ضروری به نظر می‌رسد. با امید به این که این تلاش بتواند برای دوستداران هنر نمایش مفید واقع گردد.

با توجه به این که دکتر مقالح، منابع مورد استفاده خود را در پایان کتاب بیان ننموده و تنها به ارجاع پاورقی بسنده کرده، تا حد امکان سعی نمودم به مشخصات کاملتری از آنها دست یافته و در فهرست منابع ذکر نمایم و منابعی که به مشخصات آنها دست نیافتم به ناچار به همان صورتی که دکتر المقالح در پاورقی ارجاع داده، انتقال دادم و برخی قسمتهایی کتاب که در آن خطاهای چاپی مشاهده شد، را با توجه به نسخه Pdf آن که دقیق‌تر به نظر می‌رسید، اصلاح نمودم.

در آغاز نیمه دوم قرن بیستم میلادی، به علت عوامل شناخته شده‌ای، کشور یمن نتوانست به آسانی وارد عرصه نمایش گردد، همچنان که اکنون و در پایان قرن بیستم نتوانسته به راحتی وارد این عرصه شود. از این میان موقعیت جغرافیایی به عنوان عامل طبیعی این تأخیر، و سرکوب سیاسی و فرهنگی به عنوان عامل انسانی، در گسترش آن سهم داشته است. تا آنجا که به صورت بخشی جدایی ناپذیر از دریافت‌های حسی هموطنانی شده است که همواره به طور ناخودآگاه، تمام تلاش‌ها را در همراهی با این هنر یا نزدیک شدن به انواع آن، رد می‌کنند.

و این حقیقت تلخ، وجود تلاش‌های جدی را به ویژه پس از پیروزی انقلاب یمن (سپتامبر، اکتبر)، که سعی در مقابله با شرایط جغرافیایی و برطرف کردن موانع مختلف نمود، انکار نمی‌کند. نمایش در این کشور در آغاز دهه چهل، با تلاش‌های شاعر مرحوم «علی محمد لقمان» به صورت شعر شروع شد، تلاش‌هایی که مقدمات رؤیای نمایش مکتوبی را مد نظر قرار داده است که ذهن خوانندگان را تا هنگام آمادگی برای ساخت نمایشی شاد و دیدنی، مشغول می‌دارد.

و این اشاره‌های گذرا به گذشته‌ای نه چندان دور باعث می‌شود به قرن‌هایی که گذشت، نگاهی بیفکنیم؛ به قبل از ظهور اسلام و هنگامی که نمایش در عهد باستان شکوفا شد و زمان چیزی از آن را بر جای نگذاشته جز نشانه‌هایی که در نمایش یونانی نمود یافته است، در حالی که متون نمایشی بسیاری در مصر، شام، عراق و یمن از بین رفته است.

از این رو با توجه به اینکه این منطقه، سرزمینی فرهنگی و تجاری بوده است، عقلانی نیست که گمان شود در طی قرن‌ها، یونانیان به تنهایی این هنر را در اختیار داشته باشند، چرا که خرابه‌های بر جای مانده از سالن‌های نمایش که اینجا و آنجا پراکنده شده است، این اندیشه را تایید می‌نماید و برخی از آنها همواره به خوبی حفظ شده است. از آن جمله می‌توان به نمایش شگفت‌انگیز بدست آمده در کنار سد

مأرب که هنوز سنگ‌های مرمرین و سفیدش می‌درخشد، اشاره کرد. گویا هنوز صدای بازیگرانی که بر روی صحنه‌های نمایشی که اکنون در زیر شن و ماسه‌ها دفن شده است، به گوش می‌رسد.

اگر نمایش عربی قبل از اسلام منسوخ شده باشد و جایگاه خود را در دوره‌های بعد از اسلام به دلایلی که در اینجا مجال شرح آنها نیست، نیافته باشد، بنابراین آفرینش مکتوب عربی که از عصر اموی و عباسی به ما رسیده، از صحنه‌ها و گفتگوهایی که زبان نمایش و عناصر سبکی آن را یادآوری می‌کند، تهی نمی‌باشد و حداقل وظیفه ذهنی خود را ایفا می‌نماید. چنان که گفتگوهای فراوانی در منابع معتبر ادبیات عربی و مقامه‌ها که نزدیکترین شکل به نمایش در معنای سنتی و نوین آن است، پراکنده می‌باشد.

«توفیق الحکیم» در کتاب جالبش با عنوان «فی الوقت الضائع - زمان تلف شده»، درباره علاقه‌اش به ایجاد نوگرایی در نمایش، سخن می‌گوید و در آن چکیده‌ای از افکار قدیمی و جدید خود را به ودیعت نهاده است. در این کتاب، توفیق الحکیم از نمونه‌های نمایشی موجود در ادبیات قدیم عربی سخن می‌گوید تا آنجا که به سخنی نمایش‌گونه از «جاحظ» در قرن دوم هجری بر می‌خورد که هرگز مانند آن را از لحاظ شکل و تصویر احساسی و ... ندیده است. در آن هنگام به نظرش می‌رسید که آن گفتگو را، در قالب صحنه کوچکی با عنوان «الفراق - جدایی» بیان کند و هیچ‌گونه تغییری در کلمات، معانی و شخصیت‌های آن گفتگو ایجاد ننماید. بخشی از آن گفتگو چنین است:

(صحنه: درب خانه‌ای بزرگ. پشت این در، کنیزی زیباروی بسان سروی خوش قامت، سرگردان و سرگشته در دالان ایستاده است ... پیرمردی به در نزدیک می‌شود، کنیز پیرمرد را می‌بیند و به او سلام می‌کند و او با شدت اندوه و قلبی غمگین پاسخش را می‌دهد...)

پیرمرد: بانوی من! پیرمردی غریب و تشنه‌ام، خدا اجرت دهد، بگو برایم آب بیاورند.

کنیز: دست از سر من بردار، زیرا از سیراب کردن و گرفتن دستمزد بیزارم.

پیرمرد: به چه دلیل بانوی من؟

کنیز: زیرا عاشق کسی هستم که رفتارش با من دور از عدالت است و دوستدار کسی هستم که مرا نمی‌خواهد.

پیرمرد: آیا کسی که او را می‌خواهی و او تو را نمی‌خواهد، زنده است؟

کنیز: قسم می‌خورم که او به رفاه و لذتی مشغول است که خدا برای او فراهم نموده است.

پیرمرد: بانوی من چرا در دالان ایستاده‌ای؟

کنیز: این راه است... اکنون زمان گذرش از اینجا است ...

پیرمرد: بانوی من! آیا هیچ‌گاه با هم خلوت نموده‌اید؟ عشقتان قدیمی یا نوظهور است؟

کنیز: (در حالی که اشک بسان شبی بر گونه‌های سرخس جاری می‌شود، این چنین می‌خواند):

«ما همانند دو شاخه درخت بان در وسط باغی بودیم و از لذت زندگی و خوشی بهره می‌بردیم.

اما دست روزگار، این شاخه را از آن یکی جدا کرد. جای شگفتی است که اگر یکی از شاخه‌ها

تنها شود، دیگری دلش به سوی او پر می‌کشد.»

پیرمرد: آهای خانم! شما چقدر عاشق این جوان هستید؟

کنیز: من خورشیدی را که بر دیوار او پرتوافشانی می‌کند زیباتر از خورشیدی می‌بینم که بر دیوار

غیر او می‌تابد، چه بسا، هنگامی که او را اتفاقی می‌بینم، مبهوت شده و روح از بدنم خارج می‌گردد و

هفته‌ها مدهوش و مجنون می‌شوم ... الی آخر)

توفیق الحکیم به بررسی این صحنه نمایشی می‌پردازد، که بخشی از آن را در اینجا خلاصه نمودیم.

(به‌درستی که این گفتگو یادآور گفتگوی «آلفرد دو موسیة» نویسنده شیک پوش فرانسوی، در نمایش‌های

کمدی و ضرب‌المثل‌هایش می‌باشد که چندین قرن پس از جاحظ ظهور کرد. به نظر من، عناصر انواع

ادبی و فکری نزد عربها وجود دارد. پس به چه دلیل این عناصر را استخراج، طبقه‌بندی و خلاصه

نمی‌کنیم؟

به عنوان مثال هم چنان که در این قطعه سعی شد، چرا تمام گفتگوهای از این قبیل را تا حد امکان در قالب نمایشی نمی‌گنجانیم که باعث گردآوری نمونه‌های نمایشی در میراث ادبیات عربی‌مان گردد، یا حداقل بدین وسیله، بنوانیم با پوشاندن پوششی نو به ادبیات باستان و تغییر ندادن اصل، جوهر، ساختار و با حفظ اصالت آن، ادبیات کهن را نوسازی نماییم.

توفیق الحکیم: «فی الوقت الضائع - زمان تلف شده»، صفحه ۳۹.

صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت تلاش‌هایی از این قبیل که توفیق الحکیم ما را به آن فرا می‌خواند، نمونه‌های باقی‌مانده بر پیکره ادبیات عرب، تنها بقایای عوامل قدیمی مؤثر بر متون نمایشی می‌باشد که حافظه عربی نتوانست آنچنان که شعر منظوم را به خاطر سپرد، نثر را نیز حفظ کند.

ممکن است خواننده پس از مطالعه این بررسی‌ها از خود بپرسد که پیشینه نمایش معاصر یمن در طی دو دهه اخیر کجاست؟ جای تأسف است که پاسخ به این سؤال به کتاب دیگری موکول شود که از طریق آن، مطالعه و ارزشیابی تلاشهایی که در دهه هشتاد و نود به ظهور رسیده است و در صفحات وجود ندارد، انجام می‌پذیرد.

و خواننده در پایان این کتاب به پژوهشی دست خواهد یافت که خارج از چارچوب پیشینه نمایش در یمن به نظر می‌رسد. اما نویسنده معتقد است که با انتشار این پژوهش، تصویری تاریخی از پیشینه نمایش عربی ارائه خواهد نمود، به گونه‌ای که باعث تکمیل موضوع مطرح شده می‌گردد.

دانشکده ادبیات - دانشگاه صنعاء ۱۹ / ۷ / ۱۹۹۸ م

فصل اول

نگاہ تاریخی

۱-۱ آغاز نمایش مدرن در یمن

این پژوهش سعی می‌نماید که درباره آغاز تجربه نمایشنامه‌نویسی در دو بخش^۱ یمن، شناختی ارائه دهد. در ابتدا باید اشاره شود که وجود دو دولت در یک سرزمین به نام یمن، به هیچ وجه تأثیری بر وحدت ملت و همچنین بر وضعیت ادبیات و هنر این کشور نمی‌گذارد و شاید اتحاد و پیوستگی میان نویسندگان و ادیبان یمنی بر فضای رشد و پیشرفت یکسان انواع ادبی در دو بخش یمن تأثیرگذار بوده است. و اگرچه که آگاهی زود هنگام از نمایش در بخش جنوبی یمن زودتر نمود یافته است، اما تبدیل این آگاهی به دستاوردهای اندکی که تاکنون در دو بخش یمن محقق شده، تنها پس از انقلاب‌های سپتامبر و اکتبر ۱۹۶۳م - ۱۹۶۲م جلوه نمود.

همچنین در اینجا باید به نقش استاد «علی احمد باکتیر» نمایشنامه‌نویس بزرگ یمنی اشاره نمود، که تحصیلش در قاهره و سکونت وی در مصر باعث شد که از محدوده بومی و سرزمینی پا را فراتر بگذارد و تن به تأثیرات آرام ندهد. البته باید اشاره کنم که در زمان سخن‌گفتن از پیشرفت کند و آرام نمایشنامه در یمن و تأثیرپذیری از عوامل و متغیرهای ناشناخته، به آثار بی‌نظیر وی آسیب خواهد رساند و این اقدامات و تلاش‌های بومی حق سپاس و تشکر از این آثار را ادا نخواهد کرد.

۱. یمن تا قبل از سال ۱۹۹۰ م دو کشور متجاور بوده به نام‌های: جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) و جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی). در سال ۱۹۹۰ طی پیمانی، این دو کشور با هم متحد شدند و جمهوری یمن بوجود آمد. اما در سال ۱۹۹۴ جنگ خونینی بین دو طرف رخ داد، که سرانجام شمالی‌ها بر جنوبی‌ها چیره شدند و اتحاد پابرجا ماند.

و این به معنای کنار گذاشتن نمایش باکتیر از این پژوهش نمی‌باشد. از این رو، جایگاهی خاص در پایان این پژوهش به آن اختصاص خواهیم داد. قبل از پرداختن به جزئیات این تعریف، یک بررسی علمی عمیق می‌طلبد که به ارتباط یمن باستان با هنر نمایش بپردازیم، پژوهشی که تنها مبتنی بر حدس و گمان نبوده، بلکه با تکیه بر تأثیری که بر روح و روان برجای می‌گذارد و آنچه که با استفاده از نشانه‌های باقی‌مانده و غیر واضح بر سطح شن‌ها به ذهن می‌رسد، به بررسی می‌پردازد.

۱-۲ نشانه‌های تاریخی: آیا یمن باستان، شناختی از نمایش داشته است؟^۱

تمدن بشری با تمام ابعاد علمی و فرهنگی، میراث مشترک تمام بشریت است. پیشرفت‌های بدست آمده توسط هر ملتی، پیشرفت ملتی دیگر محسوب می‌شود. اما این احساس والای انسانی تا زمانی که به یک احساس تمدنی خلاق و پیروی خلاقانه تبدیل نگردد، ممکن است منجر به احساس بین‌المللی بودن^۲ - در صورت درست بودن توصیف - و احساس اکتفا به آنچه که دیگران در زمینه‌های صنعت یا هنر محقق ساخته‌اند، گردد.

از آغاز تاریخ تاکنون، زمین شاهد مراحل تمدنی بی‌شماری بوده است؛ دوره‌ای شاهد شکل‌گیری و رشد یک تمدن و در دوره‌ای دیگر نظاره‌گر افول آن هستیم، و از آن پس، ملت‌هایی برجای می‌مانند که یا ناتوان و ضعیفند، یا تنها به دستاوردهای گذشته و یا آنچه دیگران اکنون بدست آورده‌اند، اکتفا می‌نمایند و برخی از این ملت‌ها در عصر حاضر با این که در تاریخ باستان تجربه‌های فراوان نویسندگان و نمایش را از سر گذرانده‌اند، با مشاهده هواپیما و موشک به شگفت می‌آیند.

۱. د. عبدالعزیز المقالح: «قراءة في أدب اليمن المعاصر»، ص ۱۴۳.

اینجاست که اهمیت بازیابی و بازخوانی تاریخی پاره‌ای از این مسائل آشکار می‌شود و چنین نگاهی که به طور متناوب نسبت به برخی از مسائل تاریخی پیش می‌آید، ناشی از احساس بیمارگونه نسبت به پیشرفت و تعالی و یا نسبت به عقب‌ماندگی است که باعث می‌شود از واقعیت شرم‌آور کنونی که آمیخته با عقب‌ماندگی است، به گذشته درخشان و آمیخته با موفقیت و پیشرفت پناه برده شود که صدها سال پیش، پیشینیان آن را رقم زده‌اند اما اکنون فرزندان و نوادگانشان از پدیدآوردن آن ناتوان هستند.

هنگامی که سعی نمودم به ژرفای این موضوع بگردم، یعنی بررسی نمایش کهن یمن وارد شوم، حس رضایت بخشی نداشتم و هرگز از واقعیت بی‌حاصل به صفحه‌های پر بار کتاب‌ها پناه نبردم. اما هدف علمی به دور از تعصب، اولین و آخرین هدفم بود. به دلیل سرگرم شدن به پژوهش‌های دانشگاهی و مسؤولیت‌های ادبی دیگر، بررسی نمایش کهن یمن در جایی متوقف شد که دیگر نتوانستم به آن ادامه دهم. اما اکنون در اولین صفحه‌های این پژوهش، به ارائه آن می‌پردازم به امید این که برخی از همکاران و دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی کشور، با من همکاری نمایند. شاید این پژوهش روزی ما را به نتایج قابل توجهی رهنمون کند، نتایجی که به ملتمان کمک می‌نماید تا عقب‌ماندگی را که بین آن و سایر ملت‌ها در زمینه هنر و ادبیات وجود دارد، پشت سر گذاشته و همچنین آن را به سوی احساس مسؤولیت در قبال مسائل متعدد مطرح شده در عصر حاضر، در صدر آنها موضوعات فکری و فرهنگی به مفهوم گسترده و فراگیر، سوق دهد.

هنگامی که این چند خط را می‌نویسم، همواره در گوش و وجدانم، آخرین کلماتی که سال‌ها قبل درباره یمن باستانمان از استاد خود دکتر «عبد الحمید یونس» شنیدم، طنین انداز می‌شود. استاد درباره حدود فرهنگ عامیانه و جغرافیای فرهنگ عامیانه سخنانی ایراد کرد و در سخنرانی خود به یمن سعادت‌مند پرداخت و در طی سخنانشان درباره تراکم و نهفتگی فرهنگی، بهترین و دلنشین‌ترین کلماتی که تاکنون شنیده بودم، به یمن اختصاص داد.